



حسینی حسنیار شغنائی

۲۵ جدی ۱۳۹۰

## سلسله مقالات " مبانی مذهب اسماعیلی " (10)

آشنایی با شخصیت، کار و فعالیت برخی از رجل برجسته اسماعیلی

ابن حوشب (منصورالیمین)

جعفر بن حسن بن فرج بن حوشب بن زادن کوفی معروف به منصورالیمین، از سویی نسبتش به عقیل بن ابوطالب میرسد. ابن حوشب که بعدا به منصورالیمین معروف شد در یک خانواده شیعه دوازده امامی بدنیا آمد. ابن حوشب نیز بعد از بی سروسامانیهای دوازده امامیها که امام دوازدهم ایشان کشته شد، مضمحل شده ناگزیر به سایر گروههای شیعه از جمله اسماعیلیان رو آوردند. منصورالیمین نیز بعد از معرفت با یکی از داعیان احتمالا عبدالنور به کیش اسماعیلی درآمد. منصورالیمین به اذن امام اسماعیلی که آنوقت در سلمیه در سوریه در ستر بسر میبرد به یمن فرستاده شد. ابن حوشب بسال 268 ق/ 881 میلادی به اتفاق یکی دیگر از داعیان اسماعیلی بنام ابن الفضل به یمن رسید. ابن حوشب و ابن الفضل در اول کار دعوت را مخفیانه شروع کردند. داعیان اسماعیلی در نتیجه فعالیت خستگی ناپذیر به موفقیتهای بزرگ دست یافتند. در نتیجه موفقیت سریعی که این داعیان بدست آوردند، به سال 270 هـ/ 883 م. بصورت علنی کار دعوت را در سراسر یمن آغاز نمودند. سال 293 هـ. ابن الفضل شهر صنعا را به تصرف خویش درآورد، بعد از دست یازیدن به این پیروزی بزرگ اسماعیلیان بر تمام یمن مسلط شدند. از قراین برمی آید که ابن حوشب در زمانی به جامعه اسماعیلیان پیوست که امام رضی الدین عبدالله در سلمیه بر مسند امامت تکیه زده بود. چنانچه در بالا نیز تذکر یافت که ابن حوشب و دستیارش ابن الفضل در یمن به موفقیتهای چشمگیر دست یازیدند. چون کار ابن حوشب در امور دعوت در یمن به سرعت پیشرفت نمود، و کارش بالا گرفت، یکی از امرای یمن بنام اسحاق بن طریف بر وی و یارانش حمله نمود. ابن حوشب با یارانش در محاصره افتاد. به مشوره بزرگان اسماعیلی مقیم یمن در یکی از دژها قرار گرفتند. ابن حوشب و یارانش در تنگنا قرار گرفتند. چون دیدند که اوضاع بر وفق مراد نیست، از امام طالب هدایت شدند. امام طی نامه ی از داعی خواست تا کار دعوت را بنام فرزندش عبیدالله المهدی ادامه دهد، و برای نبرد آماده شوند. ابن حوشب فرمان امام را به فال نیک گرفته، دست به اقدامات نظامی زد. نخستین دژی را که در اثر نبرد بدست آورد عبرمحرّم بود. بعد ازین نبرد و پیروزی به تعداد پنجصد نفر دیگر نیز به وی پیوستند. ابن حوشب دعوت را بر طبق هدایت امام بنام عبیدالله المهدی آشکار ساخت و خود شخصا به وی بیعت نمود. بیعت به امام عبیدالله المهدی سرآغاز پیروزیها دیگر بود. ابن حوشب و یارانش خود را تا حومه شهر صنعا رساندند. میگویند ابن حوشب زمانیکه وارد صنعا شد سی هزار سرباز را با خود داشت. وقتیکه خبر پیروزیهای ابن حوشب و یارانش به گوش اسماعیلیان عراق رسید، بسیاری از آنان یمن را از سالها قبل جای مناسب برای فعالیت و

تجمع می پنداشتند. پیروزی اسماعیلیان در یمن صبح امید بود برای اسماعیلیان سایر بلاد، و موجب شد تا اسماعیلیان در یمن گرد داعیان بزرگشان تجمع نمایند. قاضی نعمان و ابن خلدون هر دو اخراج بنی یعفر از صنعا را یکی دیگر از پیروزیهای ابن حوشب در یمن آورده اند. ابن حوشب نه فقط یک نظامی بلکه مرد قلم نیز بود، وی علاوه بر فتوحات در عرصه نظامی وظیفه خطیر داعی الدعوات را نیز بدوش داشت و برای پخش و اشاعه مذهب خویش در بین مردم کارهای تبلیغی را نیز به پیش میبرد. چنانچه در عرصه تبلیغ نیز به پیشرفتهای بزرگ نایل شد. یکی از کارهای برجسته ابن حوشب فرستادن داعیان به بلاد مختلف از قبیل یمن، یمامه، بحرین، سند و هند، مصر و دیار مغرب بود. وی برادرزاده خود ابن هیثم را به عنوان داعی به سند فرستاد. ابن هیثم نیز در سند کارنامه درخشانی را از خود بیادگار گذاشت، و وی در نشر مذهب خویش بسیار موفق بود و نخستین پایگاه اسماعیلی در هند توسط وی ایجاد شد. (قاضی نعمان، افتتاح الدعوت. صفحه 45). قاضی نعمان در ادامه میگوید که بسیاری از دعوات زبده دوره امام عبیدالله المهدی از پرورش یافتگان ابن حوشب بودند. مقریزی (766 - 845 ق) در باره دو تن از دعوات اسماعیلی بنامهای ابویوسف یا ابوسفیان و حلوانی، که در افریقا مشغول پیشبرد امور دعوت بودند، سخن میراند و باور دارد که آنها نیز از پرورش یافتگان و فرستادگان ابن حوشب بودند. قاضی نعمان درینباره رای دیگری دارد، وی معتقد است که آنها به سال 145 ق/ 762 میلادی به افریقا گسیل شدند، و امام صادق را فرستاده آنها میدانند. آن دو در کار دعوت توفیق بسیار یافتند و تعداد زیادی از مردم افریقا به آنها پیوستند و موفق شدند مذهب اسماعیلیه را در دیار مغرب منتشر سازند. آن دو نخستین کسانی بودند که به دیار مغرب رفتند و زمینه کار را برای داعی بزرگ ابوعبدالله شیعی مساعد ساختند. مقریزی در ادامه میگوید، زمانیکه خبر درگذشت ابوسفیان و حلوانی به یمن به ابن حوشب رسید، وی نیز به ابوعبدالله شیعی دستور داد تا برای پیشبرد کار دعوت عازم افریقا شود که مردم آنجا آمادگی پذیرش کیش اسماعیلی را دارند.

چنانچه در بالا نیز در باره فضل و دانش ابن حوشب مشهور به منصورالیمین بصورت کوتاه سخن رفت، که وی مرد شمشیر و قلم بود. این داعی با صلابت و با معرفت در مدرسه تشیع دارای تفکر عمیق و یکی از صاحب نظران محسوب میشد. این داعی برجسته و متفکر بزرگ اسماعیلی دارای کتب و رسایل زیاد است که تعداد کمی از آنها مانند " کتاب تاویل الزکات" و " کتاب الرشد و الهدایت" باقی مانده اند. در کتاب اخیر ظهور قریب الوقوع قائم و مهدی آخرالزمان به تعبیر اسماعیلیان که همانا ناطق هفتم میباشد بشارت میدهد. درین کتاب آمده است، مهدی هر چند ناطق است، اما شریعت جدیدی نخواهد آورد احتیاج به "وصی" و "اساس" نخواهد داشت، زیرا وی در روز جزا ظهور خواهد کرد و بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد. (برتلس، ناصر خسرو و اسماعیلیان صفحه 67). (در باب اصطلاحات "وصی"، "اساس" و "روز آخرت و زندگان و مردگان" در جایش سخن خواهیم راند، که هر کدام این اصطلاحات به تفسیر بیشتر غیر از تفسیری که در بین عامه معروف است، نیاز دارند).

دیری نگذشت که جامعه یکپارچه اسماعیلیه بدو بخش تقسیم شد. داستان تقسیم شدن جامعه اسماعیلی بدو شاخه ازین قرار است. به سال 286 هـ/ 899 میلادی امام عبیدالله المهدی رهبری جامعه اسماعیلی را از یمن الی شمال افریقا و ملتان در دست گرفت. تا آن زمان امامان اسماعیلی در ستر بودند، فقط افراد معتمد بودند که به آنها دسترسی داشتند. داعیان اسماعیلی

در بلاد اسلامی دعوت را تحت نام محمدابن اسماعیل بن جعفر صادق به پیش میبردند. امام عبيدالله المهدي برای نخستین بار لاک تقيه را بشکست و از پرده مستوریت برون شد، و علنا دعوت را بنام خودش به عنوان نوه امام محمد ابن اسماعیل شروع نمود. درین میان عده از داعیان از جمله حمدان معروف به قرمط و دستیارش عیدان پرچم مخالفت را بلند نمودند. حمدان که قلمرو فعالیتش عراق بود، کار دعوت را معلق قرار داد. داعیانی را که ابن حوشب به شمال افریقا و سند فرستاده بود نسبت به امامت عبيدالله المهدي اعلان وفاداری نمودند. هرچند در اوایل برای یک مدت نه چندان طولانی طرفداران حمدان اینجا و آنجا دست به اخلاص زدند، در راس آنها یکی از دستیاران ابن حوشب بنام ابن الفضل که در بالا در باره او سخن رفت از اطاعت ابن حوشب سرباز زد و به مخالفین پیوست. که انهم جایی را نگرفت. ابن الفضل به سال 303 هـ/ق 915 م. درگذشت و جامعه نه چندان مستحکم قرمطیان نیز در یمن منقرض شد. به هر حال ابن حوشب قبل از مرگ به پسرش حسن و یکی از یاران با وفایش بنام عبدالله بن عباس شآوری وصیت کرده بود که کار دعوت را بنام امام عبيدالله المهدي و فاطمیان ادامه دهند. ما نهالی از نهالان ایشان (فاطمیان) هستیم. بعد از درگذشت منصورالیمین دعوت در یمن بار دیگر موقتا حالت تقيه را بخود گرفت، تا اینکه علی بن محمدالصلیحی در 429 ق/10038 میلادی آنرا دوباره علنی نمود. بعد از درگذشت ابن حوشب چندین تن از دعوات به نیابت وی در یمن به کار دعوت ادامه دادند، ولی ابن الفضل موفق نشد تا برایش جانشین در امر پیشبرد کار دعوت به سوی قرمطیان تعیین کند. این را میتوان یکی از علل اساسی انقراض دعوت قرمطیان در یمن بشمار آورد.